

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :
A comparative investigation and analysis between the neighborhood concept in
the traditional urban system in Iran and its similar patterns in contemporary period
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

تحلیل تطبیقی مفهوم محله در نظام سنتی شهرهای ایران با الگوهای مشابه (جایگزین) دوره معاصر*

سید فخرالدین حسینی^۱ *مهرداد سلطانی^۲

۱. کارشناس ارشد معماری، تهران، ایران.
۲. دکتری معماری، استادیار دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه سراسری زنجان، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۰۶ تاریخ اصلاح: ۹۶/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۰ تاریخ انتشار: ۹۷/۰۳/۰۱

چکیده

داشتن مقیاس مناسب محله نسبت به کلیت شهر موجب می‌شود که ابعاد اجتماعی در مقیاس محله قابل شناخت و کنترل باشد، امکان مدیریت محلی و دقیق فراهم شود، خودکفایی، یکپارچگی و انسجام اجتماعی شکل گیرد، حس هویت و تعلق مکانی در ساکنین به وجود آمده و از تمامی پتانسیل‌های ساکنین و منطقه استفاده شود. این مزایا که دقیقاً در مقابل مشکلات شهرهایی که از اجتماع رو به انحطاط، آلودگی، آشفته‌گی و تنزل کیفیت زندگی رنج می‌برند قرار دارد، متخصصان و عوامل مرتبط را به محله‌گرایی به عنوان ضرورت و راهکاری پایدار ترغیب می‌کند. اما آنچه در شهرسازی کنونی کشور ایران مشاهده می‌شود، اغلب شکست شیوه‌های محله‌گرایی است که بخشی از علت آن نهفته در عدم شناخت کافی از مفهوم محله و مفاهیم مشابه و وابسته به آن، همچون الگوهای جایگزین دوره معاصر و در نتیجه به کارگیری سیستم‌های محله‌گرایی نامناسب با توجه به زمینه موجود، است. لذا این مقاله به دنبال بررسی مفهوم محله و مقایسه آن در نظام سنتی شهرهای ایران با الگوهای مشابه که در دوره معاصر به وجود آمده و به عنوان جایگزینی برای محله به کار رفته‌اند و همچنین پاسخگویی به این سؤال که مفهوم محله در نظام سنتی شهرهای ایران با الگوهای مشابه دوره معاصر چه تفاوت‌هایی دارند، است تا از این طریق و با بهره‌گیری مناسب از محله‌گرایی، به راهکاری برای کاهش مشکلات موجود دست یافت.

دستیابی به پاسخ مناسب در این نوشتار به کمک روش توصیف و تحلیل اطلاعات و داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته و پژوهشی خطی-تحلیلی است. براساس آنچه به دست آمده، محله مفهومی کالبدی-محتوایی است که هدف آن در شهرسازی کهن ایران و الگوهای معاصر جایگزین یکسان بوده و تفاوت در نحوه شکل‌گیری و زمان آن، موجب بروز تمایز میان این دو شده است. بدین ترتیب که شکل‌گیری تدریجی محله در نظام سنتی ایران که با مشارکت ساکنین همراه بوده سبب القای معانی ارزشمند فرهنگی-تاریخی و هویتی به محله شده که الگوهای از پیش طراحی شده معاصر برای دستیابی به آنها تلاش می‌کنند که این برنامه‌ریزی و تلاش گاهی موفقیت‌آمیز بوده و گاه با شکست روبرو شده است.

واژگان کلیدی: مفهوم محله، نظام سنتی، الگوهای معاصر.

نویسنده مسئول، ۰۹۱۷۱۲۳۱۷۵۳ ، S.f.Hosseini68@gmail.com
این مقاله برگرفته از رساله پایان‌نامه کارشناسی ارشد سید فخرالدین حسینی تحت عنوان «طراحی مرکز محله پایدار در شهر کازرون» است که با راهنمایی جناب دکتر «مهرداد سلطانی» در دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه زنجان ارائه شده است.

مقدمه و چهارچوب پژوهش

بسیاری از شهرهای امروزی به دلایلی چون رشد فزاینده و کنترل نشده شهری و افزایش مهاجرت‌ها به شهر دچار گستردگی نامنظم، آشفتگی و به هم‌ریختگی شده‌اند و به تبع آن مشکلاتی چون آلودگی اکولوژی، ناپهنجاری‌های اجتماعی، کم‌رنگ شدن هویت و حس تعلق اجتماعی، نابرابری‌های اقتصادی و در مجموع کاهش کیفیت زندگی را به خود دیده‌اند. یکی از راهکارهایی که می‌تواند مشکلات پیش رو را کاهش داده یا از بین ببرد تقسیم شهر به مناطق کوچک‌تر است تا از طریق آن توانایی ایجاد اجتماعات منسجم محلی، تسهیل مدیریت شهری و یکپارچگی جامعه را به وجود آورد. محله‌گرایی قالبی برای شکل دادن به این ایده است که به سبب ویژگی‌های نهفته در محله می‌تواند کمک شایانی در این زمینه انجام دهد. متأسفانه در شهرسازی کنونی ایران به سبب عدم شناخت کافی از مفهوم محله و مفاهیم مشابه و وابسته به آن همچون الگوهای جایگزین دوره معاصر، و در نتیجه به کارگیری سیستم‌های محله‌گرایی ناکارآمد، الگوبرداری نامناسب و ظاهری از الگوهای مدرن معادل محله و یا تقسیمی صرفاً فضایی بر روی نقشه‌ها، محله‌گرایی اغلب با نتیجه‌گیری نامناسب روبرو شده است. بدیهی است توجه به محله به عنوان یک راهکار و ضرورت، هنگامی اثر بخش است که شناخت کافی و درست از مفهوم محله و مفاهیم معادل آن وجود داشته باشد تا در شرایط مختلف زمانی و مکانی، مناسب‌ترین راهکار اتخاذ شود. بدین منظور در ابتدای نوشتار تعاریفی از محله شرح و بررسی می‌شوند و ابعاد مفهوم محله از آن استخراج می‌شود. سپس این مفهوم به دست آمده در قالب و نظام شهر سنتی ایران بررسی و روند تغییرات آن در دوره مدرنیته تحلیل می‌شود. در ادامه الگوهای معاصر جایگزین محله بررسی شده و ویژگی‌های آن برشمرده می‌شود. در مهم‌ترین قسمت پژوهش نیز براساس مطالب طرح شده، مفهوم محله در گذشته شهرهای ایرانی و الگوهای معاصر جایگزین به صورت مقایسه‌ای مورد تحلیل و بحث قرار می‌گیرد. در پایان نیز نتیجه تمامی بخش‌ها به همراه نتیجه‌گیری کلی مطرح می‌شود.

پیشینه تحقیق

در زمینه بیان مفهوم محله پژوهش‌های متفاوتی صورت گرفته است. از جمله در تحقیقی دکتر عبدالهی به بررسی نظری مفهوم محله از دیدگاه‌های مختلف پرداخته و سپس مباحث مطرح شده را با شرایط ایران بررسی کرده است (عبدالهی، صرافی و توکلی‌نیا، ۱۳۸۹). در پژوهشی دیگر دکتر رهنمایی و همکاران سیر تحولات و تغییرات ایجاد شده در ساختار و عملکرد محله‌های ایران را از دوره باستان

تا انقلاب اسلامی بررسی کرده‌اند (رهنمایی و همکاران، ۱۳۸۶). مطالعاتی نیز با هدف؛ بازتولید مفهوم محله در شرایط شهری کنونی (سبحانی، ۱۳۸۵)، تبیین مفهوم محله و عناصر شکل‌دهنده آن در بافت محلات سنتی (مضطرزاده و حجتی، ۱۳۹۲)، شرح مفهوم محله و بیان مفهوم تغییرات محله‌ای (آذری، ۱۳۸۹)، به انجام رسیده‌اند. همچنین تحقیقاتی در زمینه بیان الگوهای جدید شهرسازی هم تراز محله در دوره معاصر صورت گرفته است. (عینی‌فر، ۱۳۸۶)، (اردشیری و انصاری، ۱۳۸۸)، (عظیمی و مقدم، ۱۳۸۹). در مقاله‌ای نیز به شرح اصول به کار رفته در محله‌های ایرانی و واحد همسایگی پرداخته شده و آنها را با یکدیگر مقایسه کرده‌اند (ثقه‌الاسلامی و امین‌زاده، ۱۳۹۲). اما در باب مقایسه و ریشه‌یابی تفاوت‌های مفهوم محله در ایران و الگوهای هم تراز دوره معاصر و دلایل آن، پژوهش محکمی صورت نگرفته لذا این ضرورت احساس شد که به این موضوع پرداخته شود.

مفهوم محله

مفهوم محله واژه‌ای تازه در ادبیات شهرسازی جهان و خصوصاً ایران نیست. شکل اولیه این مفهوم را در قرن‌ها پیش و از زمانی که اولین حکومت‌های مرکزی ایران شکل گرفتند به صورت کهن دژها و شارستان‌ها می‌توان یافت.^۱ این واژه آن‌چنان با فرهنگ مردم گره خورده است که حتی در ادبیات عامه به وفور استفاده می‌شود و مفهوم آن برای مردم قابل درک است. اما زمانی که صحبت از تعریف و بیان مفهوم آن به میان می‌آید، همین واژه آشنا و ساده، شکلی پیچیده و متغیر به خود می‌گیرد به طوری که نه تنها مردم، بلکه متخصصان این حوزه نیز از تعریف دقیق آن عاجز می‌شوند. برای تعریف محله هر یک از حیطه‌های مختلف علمی با توجه به زمینه‌های نظری خاص خود و زاویه نگاه به مفهوم محله، به شرح و کاربست آن پرداخته‌اند که نشان از چند وجهی و پیچیده بودن محله دارد. برای آشنایی بیشتر با مفهوم محله در ابتدا چند تعبیر از آن بیان می‌شود:

- محله یک گروه مجزای ارضی است که به سبب ویژگی‌های فیزیکی خاص منطقه و خصوصیات اجتماعی ساکنانش متمایز و شناخته می‌شود (Glass, 1948).
- براساس معیارهای قابل تعریف در بعد اجتماعی، محله بخشی از سازمان فضایی شهر است که تعاملات افراد در آن به صورت چهره به چهره رخ می‌دهد و می‌تواند با توجه به عواملی همچون؛ ارتباطات اداری و تعریف محدوده‌های مشخص، محیط‌زیست قابل زندگی، برداشت‌های اجتماعی ساکنان از محیط محله، ابعاد عملکردی و آرایه خدمات مورد نیاز ساکنانش، تعریف شود (Barton, 2003).
- محدوده یکپارچه فضایی از شهر با مرزهای کالبدی

معین" (Warren, 1981) یا "واحدی جغرافیایی که در آن روابط اجتماعی خاصی وجود داشته باشد" (Bridge, 2002) تعریف می‌کنند. گروهی دیگر بر بعد اجتماعی محله تأکید ویژه دارند و حتی محله را یک واحد اجتماعی می‌دانند "که در این صورت محله به عنوان مجموعه‌ای از ارتباطات و تعاملات اجتماعی تعریف می‌شود" (مضطرزاده و حجتی، ۱۳۹۲).

نگرش‌های عینی و ذهنی، دو رویکرد دیگر در تعریف محله هستند. در نگرش ذهنی توجه و تمرکز بر برداشت‌های ذهنی افراد بوده و بر صورت‌های انتزاعی و غیر ملموس تکیه می‌شود و پارامترهای اندازه‌گیری آن کیفی است لذا تعریف آن در هر فرد متفاوت و متغیر است. بر این اساس "میتلون کتر معتقد است معقول‌ترین راه برای تعریف محله این است که از ساکنان آن پرسش شود که محله کجاست" (عبدالهی و صرافی و توکلی نیا، ۱۳۸۹). در رویکرد عینی زمینه تعریف براساس عینیات و کمیاتی چون: مرز مشخص کالبدی، جمعیت معین، کاربری و عملکردهای موجود و مشابه اینهاست.

محله از ابعاد مختلف دیگری نیز تعریف شود. به عنوان مثال "محله‌ها از نظر اداری با دیوار، راه و یا مرزهای تعیین شده و مشخص؛ از نظر اجتماعی، با ادراک ساکنین محلی؛ از نظر عملکردی، با حوزه‌های خدمات محلی؛ از نظر زیست محیطی، با خصوصیات ترافیکی، کیفیت و امنیت و بالاخره از نظر زیبایی، با داشتن ویژگی‌های مشخص یا عمر و سن توسعه تعریف می‌شوند" (عزیزی، ۱۳۸۵). البته تفاوت در تعریف محله نه تنها در حوزه‌های علمی مختلف دیده می‌شود بلکه "مفهوم محله در هر کشوری تعریفی خاص دارد به عنوان نمونه در کشور مراکش محله کمتر مفهوم اداری یا تجاری دارد بلکه بیشتر مفهومی سمبلیک است" (ربانی، ۱۳۸۵) که نشان از وجود بعد فرهنگی و اجتماعی در تعریف محله دارد. سایر رویکردهای دیگر را در جدول ۱ به طور خلاصه می‌توان مشاهده کرد:

بنابر درک ذهنی و یا نشانه عینی برای ساکنانی که تعلق مکانی و همبستگی اجتماعی در آن احساس کنند. تعیین‌کننده مقیاس این محدوده، امکان شناخت رو در رو و پاسخگویی به نیازهای روزمره در حد پدیده‌روی است. (عبدالهی، صرافی و توکلی نیا، ۱۳۸۹).

• تاملینسون نیز برای تشکیل یک محله شهری سه شرط را ضروری می‌داند که عبارتند از: "دارا بودن یک حوزه جغرافیایی وسیع یا کوچک از شهر، تشکیل یک اجتماع کوچک از گروهی از مردم شهر و در آخر وجود و ایجاد وابستگی میان گروه‌های اجتماعی شکل گرفته" (Thomlinson, 1969).

• محله منطقه‌ای است که در آن قلمرویی کران‌دار قابل شناسایی توسط ساکنانش، بیش از یک مؤسسه و نهاد در فضای آن و گره‌های متعدد از فضاهای عمومی یا شبکه‌های اجتماعی مشترک، وجود دارد (Schoenberg, 1979).

• یک محله را می‌توان اجتماعی دارای وحدت از نظر کالبدی و فضایی و برخوردار از استقلال نسبی از نظر عملکردی دانست که گروهی متجانس از مردم، خانه‌های آنها و مراکز تأمین خدمات اولیه زندگی آنها را در خود جای داده است و تشابهات فرهنگی موجود در آن که مبتنی بر عواملی چون دین، مذهب، قومیت، زبان، شغل و ... هستند به حیات روزمره، اندیشه‌ها و فعالیت‌های ساکنین آن نظم می‌بخشد و سبب شکل‌گیری روابط اجتماعی چهره به چهره و سازمان مدیریتی برخاسته از میان اهالی محله می‌شود (رهنمایی و همکاران، ۱۳۸۶).

در تعاریف فوق تفاوت‌هایی دیده می‌شود که علت آن، اتخاذ رویکردهای متفاوت نسبت به محله و بررسی آن از نقطه نظرهای گوناگون است. بدین منظور برخی محله را مفهومی جغرافیایی- مکانی در نظر گرفته و آن را به صورت "یک سازمان اجتماعی از جمعیت ساکن در یک منطقه جغرافیایی

جدول ۱. رویکردهای مختلف در تبیین مفهوم محله. مأخذ: عظیمی و مقدم، ۱۳۸۹.

مفهوم	حوزه های معنایی	مؤلفه‌ها و جنبه‌های تعریف
بوم‌شناختی / فرهنگی / تاریخی	نام / مفاهیم نمادین و فرهنگی / عوامل مذهبی و عقیدتی / سیمای ذهنی / حس تعلق	
زیبایی‌شناختی	هویت قابل تشخیص / نشانه‌ها / عوامل حسی و ادراکی	
اجتماعی	سیمای ذهنی و ادراکی ساکنین / قلمرو یک گروه اجتماعی / بنیادی برای شکل‌گیری و تقویت حقوق و نظام اجتماعی / هم‌پیوندی اجتماعی / غریب‌گز بودن / امنیت	
سیاسی / اداری / برنامه‌ریزی	مرز و محدوده مشخص / کوچک‌ترین واحد در برنامه‌ریزی شهری / وجود شوراهای مردم نهاد (شورایاری‌های محله)	
عملکردی / اقتصادی	محدوده خدماتی / جریان کار و مصرف روزانه شهروندان / اشتغال بومی	
زیست محیطی	نظام ارتباطی / کیفیت زیست و زندگی / بومی بودن / آرامش	
کالبدی	محدوده کالبدی مشخص / محل زندگی. رفت و آمد اکثریت شهروندان / سازمان و استخوان بندی محله	
تراکم ساختمانی و مسکونی / استقرار عناصر خدماتی	تراکم ساختمانی و مسکونی / استقرار عناصر خدماتی	
جمعیتی	تراکم جمعیتی / تعداد خانوارها / واحدهای مسکونی / جمعیت پذیری مشخص	

مساجد، تکیه‌ها، مدارس) و فضای بین آنها، گذرها و دسترسی‌ها، ویژگی‌های توپوگرافی، طبیعت و تمامی عناصر و فضاهایی که به صورت بصری قابل درک بوده و می‌توان برای آنها حد و اندازه تعیین کرد، است. اما تعریف بعد محتوایی-معنایی به لحاظ ارتباط با انسان و ویژگی‌های متغیر او کمی دشوار است. منظور از این بعد؛ جهانی نامحدود است که در قالب ذهنی افراد و با توجه به گذشته، تجربه، نوع تفکر، نوع عواطف و احساسات، سلايق و تمامی عواملی که خصوصیات شخصیتی فرد را می‌سازند، تشکیل می‌شود. آنچه که قابل تأمل است این است که حتی محیط کالبدی ساخته شده نیز متأثر از همین ذهنیت‌های افراد بوده و به نوعی نمایانگر فرهنگ و تفکر بشر در طول تاریخ و در جغرافیایی خاص است که همه برگرفته از ذهن او و تجلی درون و افکار اوست و شاید علت اینکه فرد اگر در محیط‌های همخوان با فرهنگ و جهان ذهنی خود زندگی کند، آرامش بیشتری دارد، همین باشد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که: محله محدوده‌ای جغرافیایی-اجتماعی است که دارای پیوستگی اجتماعی بوده و عموماً کالبدی پیوسته نیز دارد که مرز و حدود آن تابع ویژگی‌های کالبدی؛ از جمله ساختار فیزیکی و کالبدی بناها و شکل بصری آنها، نوع دسترسی‌ها و وضعیت توپوگرافی طبیعی آن و... و ویژگی‌های فردی و جمعی ساکنین (بعد محتوایی-باطنی)؛ مانند روابط اجتماعی، فرهنگ، تجارب، اکتسابات و... است و چون این ویژگی‌ها متغیر است لذا حدود و تعریف محله برای افراد مختلف و در مکان‌های متفاوت، متغیر است. بنابراین علت پیچیدگی معنای محله را می‌توان به عواملی چون انتزاعی بودن مفهوم محله، یکسان نبودن تعریف محله در علوم مختلف، متغیر بودن عوامل تشکیل دهنده و تغییر معنا در طول زمان نسبت داد. این عوامل بر این موضوع تأکید می‌کنند که محلات شهری در طول زمان‌های مختلف و در جغرافیای غیر یکسان، شکل متفاوتی از خود نشان داده و ویژگی‌ها و عملکردهای گوناگونی دارند. لذا برای شناخت دقیق آن باید این مفهوم را در گذشته و امروز ایران و تا حدی در جوامع مختلف بررسی کرد. به همین منظور در ابتدا به شرح این مفهوم در نظام سنتی شهر و جامعه ایرانی پرداخته می‌شود.

محله در نظام سنتی شهر و جامعه ایران

برای بررسی مفهوم محله در گذشته شهرسازی ایران، باید توجه ویژه‌ای به نحوه شکل‌گیری این محلات داشت. در این زمینه دکتر یوسفی فر در پژوهشی، عواملی چون؛ تغییر در مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مانند تغییر حکام و برنامه‌ریزی شهری، احداث محلات جدید برای گروه‌های

باید به این نکته توجه داشت که ساختار فیزیکی و کالبدی محلات ارتباط تنگاتنگی را با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی ساکنانش دارد و این دو مؤلفه از یکدیگر تأثیر گرفته و توأمان همدیگر را تقویت و تضعیف می‌کنند. در این باره "دیوید هاروی بر وابستگی فرم‌های فضایی و فرایندهای اجتماعی، و پیتر دیکن نسبت به روابط متقابل و هم‌توانی بین فرآیندهای انسانی و فرم فضایی تأکید می‌کنند" (شکویی، ۱۳۸۸). همچنین "در مطالعاتی که لیدن در سال ۲۰۰۳ در زمینه تأثیر محیط مصنوع بر سرمایه اجتماعی انجام داد، به این نتیجه دست یافت که نحوه طراحی ساخت کالبدی محله به ویژه از آن جهت بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی اثرگذار است که میزان تعاملات اجتماعی را هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی بالا می‌برد. وی همچنین اشاره می‌کند که نوع و نحوه طراحی محله می‌تواند مشوق ساکنان در زمینه دخالت در امور مربوط به محله باشد و یا تمایل آنها نسبت به مشارکت را به کلی از بین ببرد" (اردشیری، حاجی‌پور و حکیمی، ۱۳۹۲). درباره تأثیرات کالبدی و اجتماع بر یکدیگر دکتر یوسفی فر نیز چنین می‌نویسد که: "مطالعه و تحلیل عناصر کالبدی ویژه و اصلی که در ریخت یک شهر وجود داشته یا دارد، امکان بازشناسی و تبیین نقش نیروهای اجتماعی در زندگی شهری و بروز تغییر در شکل شهرها را فراهم می‌کند؛ که براساس آن شناسایی و تبیین گرایش‌های اجتماعی اقتصادی که در ایجاد تحول در جامعه شهری مؤثر واقع می‌شدند، امکان پذیر می‌شود." (یوسفی فر، ۱۳۸۵) بنابراین جدایی‌گزینی کالبدی و اجتماع در تعریف مفهوم محله و نگرشی تک‌بعدی به آن چندان مناسب به نظر نمی‌رسد و در واقع باید چنین گفت که "محله مفهومی است که نه صرفاً بر ملاک‌های کالبدی و بصری مبتنی است و نه صرفاً بر ملاک‌های اجتماعی بلکه هر دو این ملاک‌ها در ادراک و فهم این مقوله مؤثر هستند. به همان اندازه که نوع مساکن یا بافت کالبدی یک محدوده از شهر، آن را از سایر محدوده‌ها مجزا می‌کند، نوع ارتباطات، روابط اجتماعی، نوع مشاغل، زبان، قومیت و حتی به گفته کوین لینچ سر و صدای موجود در یک بخش از شهر نیز به درک مفهوم محله کمک می‌کند" (رهنمایی و همکاران، ۱۳۸۶).

با وجود تمامی تفاوت‌ها در شرح محله، عناصر مشترکی را در تمامی تعاریف محله می‌توان مشاهده کرد. تأکید بر وجود بعدی کالبدی که چهارچوب فیزیکی محله را شکل می‌دهد (بعد کالبدی-شکلی) و همچنین بعدی انسانی که جنبه‌های فردی-اجتماعی، فرهنگی و رفتاری محله (بعد محتوایی-معنایی) را به وجود می‌آورد، مهم‌ترین ابعاد مشترک در تعریف مفهوم محله هستند. منظور از بعد کالبدی-شکلی، همان ساختار فیزیکی محلات شامل بناها (منازل مسکونی،

و ایران قابل مشاهده است" (حسینی، ۱۳۸۹). این گروه‌ها، اجتماعات و "جامعه شهری رنگ گرفته از نظام عشیره‌ای، در روند شکل‌گیری خود مجموعه‌هایی را ایجاد کرد که به محله معروف شدند" (پاکزاد، ۱۳۶۹). دلیل تمایل به این نوع روابط در تشکیل محلات این بود که "همبستگی‌های خانوادگی، صنفی و یا قومی باعث ایجاد همگرایی در عرصه‌های محله‌ای شده و اینان برای شکل دادن و هدایت سرنوشت زندگی خویش، ناگزیر به تحکیم وحدت و برقراری روابط همجواری می‌شدند. این وحدت، آنها را به نوعی همبستگی و انسجام اجتماعی در مقابل بیگانگان وادار می‌ساخت" (رهنمایی و همکاران، ۱۳۸۶) که البته تأثیرات سوء و ناهنجاری نیز مانند درگیری‌های قومی و قبیله‌ای و محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز در پی داشت.

ساکنین محله نسبت به یکدیگر و به محله از وظایف و حقوق خاصی برخوردار بودند، خود را جزیی از جمع، و بقا و آسایش خود را در کارایی و قدرت مجموعه می‌دیدند. "همبستگی اجتماعی-فرهنگی سبب ایجاد عامل روانی تعلق به محله و پیروی افراد از آداب و رسوم واحد و همچنین احساس تمایز نسبت به ساکنان دیگر محله‌ها بود" (پاکزاد، ۱۳۸۶). تحت تأثیر این نظام اجتماعی که مقوله‌های اقتصادی و سیاسی را نیز در بر می‌گرفت محلات به صورت اجتماع‌های کوچک، خودکفا می‌شدند. این شیوه زندگی و "نیاز به همبستگی داخلی از یک سو، و تحدید گروه اجتماعی خودی در مقابل دیگران از سوی دیگر، لزوم خودکفایی نسبی را در زمینه خدمات و تأسیسات لازم توجیه می‌کرد" (پاکزاد، ۱۳۸۶). از این رو کالبد و سایر عناصر محله به گونه‌ای شکل می‌گرفت که این شیوه زندگی را حمایت کرده و بتواند نیازهای اولیه جسمی و روحی ساکنین را برطرف کند.

مهم‌ترین عنصری که در این خصوص و برای رفع نیازهای اولیه ساکنین خلق شد مراکز محله بودند که «اغلب در کنار راه اصلی محله و به صورتی بود که دسترسی از نقاط گوناگون هر محله به آن، کمابیش به بهترین شکل ممکن صورت می‌گرفت» (سلطان‌زاده، ۱۳۷۲). از این رو به جهت نوع ساختار دسترسی و از نظر شکلی، این مراکز به دو صورت میدانچه (اغلب در محل تقاطع چند راه یا در کنار راه اصلی قرار داشتند) و بازارچه یا خطی (مراکز خطی یعنی مراکزی که در امتداد گذرها و به صورت بازارچه شکل گرفته‌اند) ایجاد می‌شده‌اند و "عناصر عمده و فضاهای آن بنابر وضعیت اجتماعی و اقتصادی ساکنین محله شکل می‌گرفته‌اند" (توسلی، ۱۳۸۱ : ۱۰). به عبارت دقیق‌تر نوع، تعداد، ابعاد و شکل کالبدی کاربری‌های درون محله و به تبع آن فعالیت‌های موجود در آنها با توجه به نیاز و تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون؛ مقیاس و جمعیت محله،

خاص، ارایه خدمات در منطقه‌ای که منجر به توسعه و شکل‌گیری محله‌ای جدید شده، تشکیل روستاها و مراکز زیستی در کنار شهرها که بعدها به صورت محلات به شهر متصل شده‌اند، مهاجرت روستاییان و برخی عوامل دیگر را از عمده علل تشکیل محلات در سده‌های میانی تاریخ ایران بیان می‌کند (یوسفی فر، ۱۳۸۵). همچنین دکتر پاپلی یزدی، "سهولت اداره شهرها، جدا کردن گروه‌های مختلف دینی و قومی، تقسیم‌بندی شهرها براساس ملاک‌های سیاسی و نظامی، جدایی شغلی و طبقاتی، جدایی‌گزینی در اثر عوامل طبیعی (رودخانه، کوه، تپه و...) " (پاپلی یزدی، ۱۳۶۶) را از عوامل تشکیل محلات دانسته و آنها را موجب جدایی‌گزینی محلات از یکدیگر بیان کرده است. با نگاهی دقیق‌تر به این توصیفات، مشاهده می‌شود که همیشه عاملی درونی یا بیرونی، سبب تجمع افراد و گرایش آنها به سمت گروه و تشکیل اجتماع شده است. این عوامل گاهی فشارهای حکومتی بر قشر خاصی از جامعه، در مواردی وضعیت زمین و شکل محیط و توپوگرافی، در پاره‌ای اوقات سیاست‌های اتخاذ شده از سوی حکام و در بسیاری اوقات اشتراکات مذهبی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اداری و ... بوده است. مثلاً در حکومت‌های مذهبی، عموماً حکام، مردم مذاهب دیگر را تحت فشار قرار داده و آنها را در محلاتی جدا که اغلب از رفاه و شرایط ضعیف‌تری برخوردار بود و در بیشتر موارد در حاشیه شهر قرار داشت گرد هم جمع کرده و محلاتی چون محله کلیمیان، مسیحیان، تسنن و تشیع را به وجود می‌آوردند. بنابراین در این حالت مردم ساکن این محله در عنصری مانند مذهب و فرهنگ مشابه یکدیگر بودند، هرچند این گردهمایی به قهر و اجبار ایجاد شده بود. همچنین اصناف مختلف، محلاتی با صفت مشترک «شغل» شکل می‌دادند که از جمله می‌توان به محله مسگرها، زرگرها، تجار، بازاریان و ... اشاره کرد.

بنابراین در تمامی موارد تشکیل محلات، چه آنجا که به خواست مردم منطقه بوده، چه عاملی قهری یا حکومتی آنرا بنا نهاده است، عنصر و یا صفتی مشترک در میان آنها وجود داشته که موجب همجنس شدن و همگنی نسبی اجتماع آن می‌شده است. در بین این عناصر و صفات "نیازها و سرنوشت مشترک گروه‌های انسانی را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری محله‌های مسکونی به عنوان واحدهایی اجتماعی کالبدی دانست. زیرا از یک سو نیازهای روانی و از سوی دیگر نیازهای اقتصادی، اجتماعی و امنیتی ایجاد می‌کرد، که خانوارها و گروه‌های انسانی به صورت مجتمع زندگی کنند. روابط خویشاوندی و طایفه‌ای یکی از قدیمی‌ترین و شایع‌ترین عوامل همبستگی محسوب می‌شود، که آثار و نمونه‌های آن هنوز در برخی از نقاط جهان

وجود آمدن عناصر کالبدی محله می‌شد و مجموعه‌ای از عناصر مذکور در مراکز مسکونی، محیطی را پدید می‌آورد که نمایانگر روابط متقابل ساکنان در ارتباط روزمره آنان بود" (پاکزاد، ۱۳۶۹). بنابراین می‌توان گفت که محلات در نظام سنتی شهرسازی ایران عموماً دارای ویژگی‌های زیر بوده است:

- الف) استقلال و خودکفایی نسبی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، خدماتی، مدیریتی (پایین به بالا) و ...
 ب) ارتباطات اجتماعی مستحکم و پیوسته
 ج) چهارچوب کالبدی مشخص با عناصر کالبدی تعریف شده (مرکز محله، شبکه ارتباطی، بازارچه و...)
 د) هویت اجتماعی و کالبدی
 ه) شکل‌گیری تدریجی

ذکر این نکته نیز ضروری است که "در گذشته محله تحت شرایط اقتصادی- اجتماعی زمان خود کارکردی مناسب به عنوان سکونتگاه در قالب سلول‌های شهری ارائه می‌داد و تغییراتی که در طول زمان در عناصر متشکله آن به وجود آمد ناشی از تغییرات در مناسبات اجتماعی به طور اعم و تغییرات شرایط محلی به طور اخص بوده است" (سواری، ۱۳۸۴) اما از آن جهت که تا دوره قاجاریه تغییرات مهم و بزرگی در نظام شهری و شیوه زندگی جمعی و فردی مردم صورت نگرفته بود بنابراین محله‌ها و سایر فضاهای شهری به همان شکل سنتی و بومی به حیات خود ادامه می‌دادند اما "از اواخر دوران قاجاریه با فروپاشی تدریجی نظام عشیرتی و گذر از مرحله اقتصاد سنتی به نظام فعلی تغییرات در بافت‌های ایران نیز شروع شد" (پاکزاد، ۱۳۸۶). این تغییرات که همزمان با تحولات مدرنیته در سرتاسر جهان بود موجب شد تا هویت و ماهیت محلات تغییر کند. این تغییر ماهیت موجب شد تا دیدگاه‌های جدیدی در مورد محلات بیان شود و تعریف آن در اشکال تازه و متنوع‌تری بیان شود که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

دوره مدرنیته و تأثیر آن بر مفهوم محله

ورود مبانی مدرنیسم و به تبع آن پیامدهای مثبت و منفی آن به کشور ایران در دوره قاجاریه آغاز شد. "پس از دوره قاجار حسب شکل‌گیری صورت‌بندی‌های جدید اجتماعی اقتصادی در کشور، نظام شهری و به تبع آن محله دچار دگرگونی اساسی شد" (عبداللهی و صرافی و توکلی‌نیا، ۱۳۸۹). رشد فزاینده و کنترل نشده شهری، افزایش مهاجرت‌ها به شهر، تغییر اقتصاد اصلی از کشاورزی به سمت صنعت و تکنولوژی و به تبع آن مشکلاتی چون آلودگی اکولوژی، نابهنجاری‌های اجتماعی، کم‌رنگ شدن هویت و حس تعلق اجتماعی، نابرابری‌های اقتصادی و در مجموع کاهش کیفیت زندگی،

اقلیم، فرهنگ و اعتقادات، توپوگرافی محیط، دسترسی به منابع، فاصله از مرکز شهر، اقتصاد ساکنین و سایر شرایط جغرافیایی، سیاسی و زمانی محله، قرار داشته و مطابق با شرایط این عوامل شکل می‌گرفته‌اند. مثلاً «در شهرهایی مانند یزد، نایین و کاشان که دسترسی به آب آشامیدنی به سادگی برای همه مردم و به صورت فردی ممکن نبود، آب انبار یکی از عناصر مهم خدماتی بود که در هر مرکز محله یا نزدیک به آن برای تأمین نیاز مردم احداث می‌شد. در حالی که در شهرهایی مانند اصفهان که سطح آب‌های زیرزمینی به حدی بالا بود که همه خانواده‌ها به سادگی به آن دسترسی داشتند، آب انبار از عناصر مرکز محله به شمار نمی‌رفت." (زرعت دوست فرد، ۱۳۷۹). همچنین با توجه به اعتقادات و فرهنگ موجود و نیازهای معنوی هر قشر عناصری چون آتشکده (قبل از اسلام)، مسجد، حسینیه، تکیه، کلیسا بنا گشته و یا براساس نیاز به بهداشت بناهایی چون حمام‌های عمومی خلق می‌شدند و برای تأمین مایحتاج روزانه نیز مغازه‌ها و دکان‌های مختلف به وجود می‌آمدند که البته این عناصر در سایر نقاط محله نیز به چشم می‌خورند اما حضور آنها در مراکز محله رنگ بیشتری به خود می‌گیرد. به جز مراکز محله و عناصر خدماتی که برای رفع نیازهای مادی و معنوی ساکنین و جهت خودکفایی محله در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و ... به وجود می‌آمدند سایر عناصر کالبدی محله نیز در جهت تقویت این امر شکل می‌گرفتند و به پیوستگی اجتماعی و هویتی محله کمک می‌کردند. مثلاً ورودی هر محله با عنصری شاخص تعیین می‌شد تا مرز محله را تفکیک کرده و هشدار برای ورود غریبه‌ها باشد. همچنین کالبد و نوع معماری محلات در برخی موارد مختص به خود بوده و آن را از سایر محلات مجاور متمایز می‌کرده است. شبکه‌های دسترسی و ارتباطی نیز دارای سلسله مراتب فضایی و عملکردی بوده که با حرکت از عمومی‌ترین و پر رفت و آمدترین راه یعنی راسته محله شروع و به خصوصی‌ترین و کم رفت و آمدترین معبر یعنی بن‌بست‌ها ختم می‌شده که این امر در شکل کالبدی نیز تجلی پیدا می‌کرده به این صورت که "عرض راه‌های دسترسی، ارتباط غیر مستقیم با مرتبه و میزان خلوت‌گزینی افراد داشته است و باریک‌ترین معابر یا بن‌بست‌ها منحصرأ به وسیله ساکنین منازل واقع در آنها یا ملاقات کنندگان نشان مورد استفاده قرار می‌گرفته است" (خاکساری، ۱۳۸۵).

بدین ترتیب شبکه ارتباطی و مرکز محله و دیگر عناصر کالبدی مانند آب انبار، مسجد، سقاخانه، حمام، میدانچه‌ها و... به وجود می‌آمدند. "بافت کالبدی محله به عنوان تبلور فضایی شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه دارای انسجام و همگنی خاصی بود. به عبارت دیگر، عوامل مذکور باعث به

از این تغییرات و تأثیرات را در جدول ۲ و ۳ می‌توان مشاهده کرد. این تغییرات گسترده که بنیان‌های شکل‌گیری محله را هدف قرار داده بود سبب شد تا مفهوم سنتی محله در نظام شهری جدید به تدریج متزلزل شود و به تبع آن کارکردها و مزایای محله همچون؛ هویت بخشی به ساکنان، خودکفایی و کنترل مردمی و همبستگی اجتماعی نیز بی‌معنا شود. بروز این مشکلات به همراه عدم امکان تشکیل محلات به صورت الگوهای کاملاً سنتی و همچنین ایجاد نیازهای جدید و شکل تازه شهرنشینی و گستردگی و توسعه زیاد شهرها، باعث ایجاد موج جدیدی از نظریه‌های معماری و شهرسازی در راستای احیای زندگی اجتماعی و محلی شد و نظریه‌پردازان را بر آن داشت تا به شکلی محلات را در شهرهای جدید احیا کنند تا به کمک آن بتوانند علاوه بر ایجاد استحکام اجتماعی و هویت بخشی در ناحیه‌ای از شهر، با تقسیم شهر به بخش‌های کوچک‌تر، نسبت به کنترل و برطرف‌سازی نیازهای شهروندان تسلط بیشتری داشته باشند. این امر سبب شد تا تعاریف و نظریه‌های جدیدی در مورد محلات بیان شود که در ادامه برخی از آنها به صورت خلاصه مطرح می‌شود.

از جمله عمده اتفاقاتی بود که بر پیکره زندگی شهری وارد شد و موجب تغییرات فراوانی در شکل و محتوای آن شد. «همزمان با تحول و دگرگونی در شکل و ماهیت شهرنشینی، محله‌های شهری نیز که همچون سلول‌های تشکیل دهنده شهر بودند، متحول شده و شکل جدیدی به خود گرفتند. این تحولات هم در کالبد محله و هم در روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و به طور کلی در همه مناسبات ساکنان محله انعکاس یافته است» (پاکزاد، ۱۳۹۰) که مهم‌ترین موارد آن به قرار زیر است:

"- تحول کالبدی و کارکردی عناصر تشکیل دهنده ساختار محله (شبکه معابر، مرکز محله، تأسیسات محله، میدان، مسکن)

- تغییر و تحول در روابط و مناسبات اجتماعی افراد ساکن در محله

- تغییر و تحول در روابط و مناسبات اقتصادی افراد ساکن در محله" (رهنمایی و همکاران، ۱۳۸۶).

این تغییرات دو بعد اصلی تعریف محله یعنی بعد کالبدی-شکلی و بعد محتوایی-معنایی را تحت تأثیر قرار داد و موجب شد تا محله کارایی سابق خود را نداشته باشد که خلاصه‌ای

جدول ۲. تغییرات ایجاد شده در بعد کالبدی-شکلی محلات در دوره مدرنیسم. مأخذ: نگارندگان.

عوامل ایجاد تغییر در محلات	شیوه ایجاد تغییر در محله	نتیجه و شکل تأثیر بر محله		
عوامل فرهنگی-کالبدی	ورود اتومبیل و گسترش حمل و نقل	تغییر در شکل و عملکرد شبکه معابر	- ناکارایی و بی‌معنا شدن گذرها، راسته‌ها، از بین رفتن سلسله مراتب معابر	
	پیشرفت در تکنولوژی	افزایش سرعت حرکت دسترسی به سایر نقاط شهر	- عدم استفاده از توقفگاه‌ها و نقاط تجمعی و تعاملی مانند گره‌ها	
	افزایش سطح رفاه و بهداشت و خدمات	گسترش بناها در ارتفاع	- کاهش اهمیت و کارایی مراکز محله و مکان‌های خدماتی-فرهنگی محله‌ای	
	افزایش اقتصاد	افزایش ساخت و ساز	- تغییر در شکل کالبدی بناها و در نتیجه ظاهر محله	
	عوامل فرهنگی-اجتماعی	سبک زندگی مدیریت	افزایش ماشین آلات مصرفی	- عدم توجه به شکل کالبدی محله و عناصر مهم کالبدی بناها
		افزایش اهمیت جنبه مادی و اقتصادی بنا نسبت به سایر جنبه‌ها	افزایش مکان‌های خدماتی (پاساژ و ساختمانهای تجاری)	- جایگزینی مقیاس ماشین به جای انسان در تناسبات فضاهای سکونت
		افزایش قیمت زمین	افزایش خدمات رفاهی مثل آب، برق گاز و...	- کاهش اهمیت و کارایی مراکز محلات، میدانچه‌ها، بازارچه‌ها و سایر مراکز خدماتی-رفاهی محله‌ای
		استقلال فردی (شخصی‌گرایی)	افزایش خدمات رفاهی مثل آب، برق گاز و...	- بی‌فایده شدن بخش عمده‌ای از تأسیسات محله‌ای مانند: حمام‌ها، گرمابه‌ها، رخت‌شوی خانه‌ها، آب انبارها، و...
		ضعف مدیریت و برنامه‌ریزی	افزایش اهمیت جنبه مادی و اقتصادی بنا نسبت به سایر جنبه‌ها	- کاهش توجه به عوامل زیبایی‌گراییانه
		گسترش فضاهای بی‌هویت و بی‌معنا - ساخت و ساز نابهنجار و متغایر با محله	افزایش قیمت زمین	- از بین رفتن خط آسمان
افزایش تراکم ساختمان‌ها، کاهش فضای سبز و گسترش بناها در ارتفاع		استقلال فردی (شخصی‌گرایی)	افزایش تراکم ساختمان‌ها، کاهش فضای سبز و گسترش بناها در ارتفاع	
کاهش استفاده از فضاهای جمعی و در نتیجه ناکارایی برخی فضاهای جمعی		افزایش اهمیت جنبه مادی و اقتصادی بنا نسبت به سایر جنبه‌ها	کاهش استفاده از فضاهای جمعی و در نتیجه ناکارایی برخی فضاهای جمعی	
گسترش فضاهای بی‌هویت و بی‌معنا - ساخت و ساز نابهنجار و متغایر با محله		افزایش اهمیت جنبه مادی و اقتصادی بنا نسبت به سایر جنبه‌ها	گسترش فضاهای بی‌هویت و بی‌معنا - ساخت و ساز نابهنجار و متغایر با محله	

جدول ۳. تغییرات ایجاد شده در بعد محتوایی-معنایی محلات در دوره مدرنیته. مأخذ: نگارندگان.

عوامل فیزیکی - کالبدی	عوامل فرهنگی - اجتماعی	عامل ایجاد تغییر در محلات	شیوه ایجاد تغییر در محله	نتیجه و شکل تأثیر بر محله
ورود اتومبیل	تغییر ارزش ها و نگرشها و تحول در شیوه زندگی	تداخل حرکت سواره و پیاده، تغییر در شبکه معابر	کاهش تمایل به استفاده از محیط محله، کاهش امنیت روانی	تغییر در درک مرز ذهنی و کالبدی محلات
پیشرفت در تکنولوژی و ارتباطات	تبدیل اشتراکات و اهداف مشترک به تشابهات و اشکال ظاهری	افزایش سرعت حرکت در محله	کاهش حس تعلق به مکان، کاهش شناخت و ادراک محیط	کاهش ارتباطات حضوری، حس مشارکت و ارتباطات محلی، تضعیف ساختار اجتماع
شهرنشینی	مهاجرت از روستاها به شهر	افزایش محدوده ارتباطات	از بین رفتن مرز ذهنی محلات، کاهش حس تعلق به اجتماع محله	جایگزینی ماشین آلات به جای اشخاص
تغییر ارزش ها و نگرشها و تحول در شیوه زندگی	کمرنگ شدن اعتقادات استقلال فردی (شخصی گرایی)	افزایش ماشین آلات مصرفی	تغییر مداوم بافت اجتماعی محلات و در نتیجه کاهش حس تعلق به کالبد و اجتماع	از بین رفتن برخی عوامل وحدت اجتماعی
تبدیل اشتراکات و اهداف مشترک به تشابهات و اشکال ظاهری	اولویت فرد بر گروه، کاهش ارتباطات جمعی و تزلزل اجتماع محلی	استقلال فردی (شخصی گرایی)	مثلا در گذشته همه اجتماع در حکم یک خانواده بوده و برای آن می جنگیده اند اما اکنون این هدف های مشترک به اسم های مشترک و تشابهاتی در جنبه های مختلف مثل اقتصاد، تحصیلات، شغل و... تبدیل شده	مثلا در گذشته همه اجتماع در حکم یک خانواده بوده و برای آن می جنگیده اند اما اکنون این هدف های مشترک به اسم های مشترک و تشابهاتی در جنبه های مختلف مثل اقتصاد، تحصیلات، شغل و... تبدیل شده
دوره و مکان های متغیر سکونت (مثل دوران دانشگاه، اشتغال موقت در مکانی دیگر)	روابط عقلانی، چند لایه و محتاطانه	دوره و مکان های متغیر سکونت (مثل دوران دانشگاه، اشتغال موقت در مکانی دیگر)	باعث افزایش دایره ارتباطات شده اما به دلیل موقت بودن و کوتاهی زمان حس تعلق جدید به وجود نمی آورد و به دلیل کاهش حضور در مکان قدیم، حس تعلق اجتماعی و محلی قدیم نیز کمرنگ می شود.	کاهش صفات حسنه اجتماعی مثل گذشت و یاری رسانی و کمک به یکدیگر
اقتصاد	گسترش تعاملات منفعت طلبانه	گسترش تعاملات منفعت طلبانه	کاهش اعتماد عمومی و از بین رفتن انسجام اجتماعی	کاهش اعتماد عمومی و از بین رفتن انسجام اجتماعی
الزامات شغلی	جدایی محل شغل و کار	جدایی محل شغل و کار	کاهش میزان حضور در محله	کاهش میزان حضور در محله
مدیریت از بالا	کاهش مشارکت	کاهش مشارکت	کاهش حضور در اجتماعات محلی و تضعیف ساختار اجتماع محلی و همچنین	کاهش حضور در اجتماعات محلی و تضعیف ساختار اجتماع محلی و همچنین
به پایین	کاهش حس تعلق به مکان و اجتماع محله	کاهش حس تعلق به مکان و اجتماع محله	کاهش حس تعلق به مکان و اجتماع محله	کاهش حس تعلق به مکان و اجتماع محله

مجموعه ها می توانستند واحدهای بنیادی در سلسله مراتب شهری نیز به حساب آیند. انگیزه دیگر پری از مطرح کردن واحد همسایگی تقویت زندگی جمعی در شهرهای صنعتی آمریکا بود که به صورت تهدید آمیزی دچار ضعف شده بود. وی اعتقاد داشت که اگر طرح ها منصفانه و دقیق تهیه شوند می توانند محرک آن نوع زندگی باشند" (پاکزاد، ۱۳۸۶). در طرح خودیاری که پری برای مناطق مسکونی ارائه کرده بود، اصولی را مطرح می کند که با تمامی تفاوت ها در نزد صاحب نظران دارای ویژگی های مشترک زیر است^۲:

- پیاده و سواره
- رعایت سلسله مراتب و ایجاد حریم اجتماعی و خصوصی
- جمعیت بهینه و معین در واحد همسایگی با توجه

الگوهای جایگزین محله در دوره معاصر

واحد همسایگی: "از اواسط قرن نوزدهم در پی چاره جویی برای هویت بخشیدن، به نظام شهری یکی از موضوع های مهم شهرسازی، فکر ایجاد سلسله مراتب شهری و انتظام آن بر پایه واحدی معین بود" (سعیدنیا، ۱۳۸۳). در دهه ۱۹۲۰ و در پی چاره جویی در مورد پیامدهای ناگوار انقلاب صنعتی، سیل هجوم جمعیت به سوی مادر شهرهای صنعتی آمریکا و عدم بهسازی شرایط به هم ریخته کالبدی و اجتماعی این شهرها، برای اولین بار طرحی با عنوان واحدهای همسایگی، در قالب بخشی از طرح منطقه ای نیویورک، توسط کلارنس پری ارائه شد. البته مهم ترین انگیزه پری در ارائه طرح واحد همسایگی "اثبات لزوم ایجاد خدمات اساسی بود که باید در نزدیکی ساختمان های مسکونی مستقر می شدند. از این رو عرصه استقرار این خدمات را همسایگی خانوادگی نامید. این

شود" (آرتوری، ۱۳۸۶). در واقع واحد همسایگی، ارایه یک طرح شهری با جزئیات دقیق و بسته برای اجرا در منطقه‌ای خاص نیست بلکه الگو و چهارچوبی است جهت ایجاد یک واحد شهری و مجتمع نمونه که از انسجام کالبدی و اجتماعی و در نتیجه سطح زندگی مطلوبی برخوردار است و علاوه بر رفع نیاز در مقیاس کوچکتر به عملکرد مقیاس بزرگتری مثل شهر نیز کمک می‌کند که بر این اساس می‌توان چنین گفت که "واحد همسایگی کوچک‌ترین واحد شهری است که خدمات اساسی اجتماع محلی را تأمین می‌کند و به منظور تقویت روح همسایگی و ارتباطات اجتماعی و تأمین امنیت تأسیس شده است تا کیفیت محیط‌های شهری و اجتماع‌های شهرهای کوچک را در شهرهای بزرگ داشته باشد" (سعیدنیا، ۱۳۸۳).

به امکانات و تأسیسات آن

- ایجاد مراکز فرهنگی و آموزشی به مرکزیت دبستان
- حدود فیزیکی مشخص و معین واحد همسایگی
- وجود تأسیسات و خدمات شهری در واحد همسایگی

کلارنس پری با بیان این اصول به دنبال ارایه الگویی بود " که به طراحی آرایش‌های ممکن در مجتمع‌های مسکونی می‌پردازد. تحقیقات نشان می‌دهد که مجتمع‌های مسکونی، با تأمین نیازهای زندگی خانوادگی، دارای بخش‌های مشابه و عملکردهای مشابه با یکدیگرند. در سیستم واحد همسایگی، این عناصر به صورت یک کل واحد طبیعی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. اصل حاکم بر این طرح آن است که واحد همسایگی شهری باید به طور همزمان به عنوان عنصری برای کل بزرگ‌تر و به عنوان یک موجودیت مشخص در نظر گرفته



تصویر ۱. دیاگرام واحد همسایگی. مأخذ: Perry, 1929.

خدمات، این منطقه به دلیل ضعف اجتماعی و هویتی، فاقد کیفیت محیطی لازم است" (محمودی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ (تصویر ۱).

فارغ از اصول هندسی و ابعاد و اندازه و با توجه به ویژگی‌های مشترک در اصول طراحی واحد همسایگی و نیز بررسی نمونه‌های اجرا شده می‌توان گفت که نظریه واحد همسایگی

هنوز کلارنس پری جنبه‌های نظری واحد همسایگی خود را تکمیل نکرده بود که هنری رایت و کلارنس اشتاین، شهرک جدید رادبرن را براساس ایده واحد همسایگی و معیارهای آن طراحی و احداث کردند. "در مواردی که این طرح‌ها در ایران به اجرا در آمده است، نظیر منطقه نارمک در تهران، با وجود برنامه‌ریزی و رعایت اصول طراحی و ارایه

۱۳۸۶). مشکلات و نقدهای وارده به نظریه‌های موجود، خلق نظریه‌های جدیدی همچون دهکده‌های شهری؛ که به دنبال ایجاد مجتمع‌های زیستی شهری با حس اجتماع منسجم محلی است، و یا نظریه نوشهرگرایی که به دنبال تعمیم اصولی مانند "برخورداری از مقیاس پیاده، مرکز و لبه قابل شناسایی و با هویت، تنوع و یکپارچگی در کاربری‌ها و جمعیت ساکن و فضای عمومی مشخص" (مدنی‌پور، ۱۳۸۹) به شهرهای بزرگ است، را در پی داشت. هر چند "هر دو تفکر و پنداشت به سوی ساخت و ساز کوچک مقیاس و متمایز در وسط دریایی از فضاهای شهری یکنواخت و متمایز نشده تمایل دارد" (مدنی‌پور، ۱۳۸۹).

در نیمه دوم قرن بیستم نظریه‌های متعدد دیگری پیرامون احیای اجتماع محلی منسجم مطرح شد که از عمده آنها به؛ مجموعه‌های پیاده، محله‌های سنتی جدید، رشد هوشمند و محله با محوریت حمل و نقل عمومی می‌توان اشاره کرد که "براساس نظریه‌های بسیاری از منتقدان، این راه‌حل‌ها همان الگوی واحد همسایگی دهه بیست قرن بیستم میلادی را با شرایط جدید تطبیق داده و با عناوینی جدید در طراحی مجموعه‌های مسکونی معاصر به کار گرفته‌اند" (عینی‌فر، ۱۳۸۶). در جدول ۴ برخی از این الگوها را به صورت خلاصه می‌توان مشاهده کرد.

بحث (تحلیل و مقایسه تطبیقی مفهوم محله در نظام

سنتی شهرهای ایران و الگوهای مشابه دوره معاصر)

همان‌گونه که مطرح شد، در نظام سنتی شهرهای ایران، محلات حاصل زندگی جمعی ساکنین قسمتی از شهر است که براساس مشترکاتی چون؛ قوم، مذهب، نژاد، فرقه، منافع، صنف، زبان، اقتصاد، آداب و رسوم و ... گرد هم آمده‌اند و دارای ویژگی‌هایی چون؛ شکل‌گیری تدریجی، استقلال و خودکفایی نسبی در ابعاد مختلف، ارتباطات اجتماعی مستحکم و پیوسته، چهارچوب کالبدی مشخص با عناصر کالبدی تعریف شده و هویت اجتماعی-کالبدی هستند. همچنین فعل و انفعالات رخ داده و پیامدهای منفی وارد شده بر پیکره شهرها و اجزای آن در دوره مدرن موجب شد تا متخصصان حوزه‌های مرتبط نظریه‌های جدیدی را برای بهبود وضع موجود بیان کنند که بررسی آنها نشان می‌دهد که تمامی نظریه‌های به وجود آمده در دوره معاصر نیز به دنبال آن بودند تا به کمک یک سری از قواعد طراحی مانند سلسله مراتب دسترسی، ایجاد امکانات رفاهی-خدماتی-فرهنگی، جمعیت معین و بهینه، ضوابط تعریف شده و ... محیطی را به وجود آورند که با تطابق با شرایط موجود بتواند علاوه بر تأمین نیازهای ضروری و اولیه ساکنین

به دنبال دستیابی به اهداف زیر است تا به کمک آنها سطح کیفی زندگی شهرنشینان را ارتقا دهد :

- کالبد مشخص و طراحی شده : محل قرارگیری، ابعاد، مقیاس و نوع فعالیت‌های هر حوزه تقریباً تعریف شده است.
- خود کفایی نسبی : رفع نیازمندی‌های روزمره ساکنان از طریق ایجاد مراکز تجاری، خدماتی و ...
- ایجاد روابط اجتماعی مستحکم : ساخت بستر برقراری روابط اجتماعی مانند فضاهای تجمع، مراکز آموزشی-فرهنگی
- هویت بخشی : از طریق ایجاد حریم، ارتباط بین مکان و فعالیت، تعلق خاطر به اجتماع، کالبد و اجتماع مشخص و ...

سایر الگوها : همانطور که بیان شد در اوایل قرن بیستم میلادی و در پی بروز مشکلاتی در زندگی شهری و تضعیف سیستم شهرها، نظریه‌های جدیدی در زمینه معماری و شهرسازی و حوزه‌های مرتبط به وجود آمد که هدف آنها؛ بهبود شرایط موجود و غلبه بر ضعف‌ها و کاستی‌های شکل گرفته، بود. در این میان "دو دیدگاه اصلی نهضت مدرن، که توسط برخی پژوهشگران به خردگرایی و تجربه‌گرایی تعبیر شده‌اند، دو صورت کاملاً مجزای محله و مجموعه‌های خود اتکا را پیشنهاد کرده‌اند. براساس هر دو دیدگاه، مقصود طراحان استقرار نهاد اجتماعی محله در محیط‌های کالبدی طراحی شده بود" (عینی‌فر، ۱۳۸۶). آنها تشکیل جوامع محلی و استفاده از امکانات محلی را راه‌حلی می‌دانستند که به وسیله آن می‌توان به؛ انسجام اجتماع شهری، کنترل بهتر نظام شهری و در کل غلبه بر مشکلات موجود در شهرنشینی مدرن، دست یافت. برای نیل به این هدف، خردگرایان طراحی بر مبنای تصور و پیش‌بینی زندگی آینده و انطباق با شرایط روز و تکنولوژی را اساس کار خود قرار داده که حاصل آن برج‌هایی با ارتفاع زیاد و تراکم بالا بود که با فاصله از یکدیگر قرار داشته و انواع کاربری‌ها را برای تأمین نیازهای اولیه در خود داشتند. واحدهای مسکونی لوکوروبوزیه در مارسی فرانسه نمونه مناسبی برای این نوع نگرش و طراحی است. تجربه‌گرایان نیز رسیدن به این هدف را در گرو استفاده از تجربیات گذشته مردم و الگوهای طراحی شده موجود می‌دانستند که این نوع تفکر به صورت واحدهای تک خانوار و با ارتفاع کم و پراکندگی در سطح به جای ارتفاع، تجلی یافت. واحد همسایگی کلارنس پری در رادبرن که قبلاً شرح داده شد نمونه برجسته این نوع تفکر است. "اساس هر دو نظریه، «مفهوم واحد همسایگی» به منزله مجموعه‌ای خود اتکا برای شکل‌دهی به مناطق مسکونی شهرهاست" (عینی‌فر،

جدول ۴. الگوهای معاصر جایگزین محله. مأخذ: عینی فر، ۱۳۸۶.

نام الگو	مسئله موجود	معیارهای مورد نظر	راه حل‌های پیشنهادی	نتایج
واحد همسایگی	• تداخل سواره و پیاده	• رفاه اجتماعی	• تفکیک کامل سواره و پیاده	• شباهت به زیر تقسیمات
	• فقدان هویت	• کارایی عملکردی	• تفکیک کارکردها	• تعریف شده در الگوی باغ شهرها
محله های سنتی - جدید TND	• نزول ساختار اجتماع محلی	• اهمیت به زندگی در اجتماع محلی	• عنصر شاخص محله و مرکزیت مدرسه	• موفقیت مدل و متداول شدن آن در اغلب شهرها معاصر دنیا
	• پراکندگی کالبدی شهرها	• برابری اجتماعی	• کاربری ترکیبی	• تطبیق ایده‌های غالب قرن بیستم با شرایط محلی
	• وابستگی به ماشین	• رفاه عمومی	• افزایش تراکم	• بازاریابی موفق در تجارت مسکن
	• توسعه نامتوازن	• پیاده محوری	• الگوی ترکیبی مسکن	• رعایت معیارهای زندگی شهری
دهکده های شهری یا محله های پیاده محور	• زشتی شهرها	• اهمیت زندگی در اجتماع محلی	• شبکه دسترسی با طراحی کلاسیک	• توجه بیش از حد به عناصر کالبدی مورد توجه طبقات اجتماعی مرفه
	• کیفیت نازل محیط شهرها	• تأکید بر سنت‌های گذشته	• تأکید بر زیبایی	
	• فقدان هویت و شخصیت در شهرها	• تأکید بر زیبابی	• طراحی هماهنگ با اتکا به ضوابط مدون	• تدوین ضوابط طراحی
	• نبود حس مکان و محله	• طراحی شهرگرایی	• سبک بومی کلاسیک	• مسکن اغناء کننده و قابل قبول
محله های پیاده محور	• فقدان الگوهای اثناء کننده مسکن	• برابری اجتماعی	• افزایش نسبی تراکم	• خطر تقلیل الگو به عناصر طراحی صرفا کالبدی
	• فقدان الگوهای اثناء کننده مسکن	• پیاده محوری	• استفاده از الگوهای ترکیبی مسکن	
	• توجه به ویژگی‌های مشیت روستایی	• توجه به ویژگی‌های مشیت روستایی	• ویژگی‌های روستایی	
		• توجه به سنت‌ها		

است و تفاوت‌های موجود در فرهنگ‌ها و نیازهای انسان‌ها در جوامع مختلف، تغییر شکل و تطابق‌پذیری محله را با حفظ اساس و ویژگی‌های آن در پی داشته است. یعنی اینکه این تغییر در ظاهر و تطابق‌پذیری با شرایط مختلف، نه تنها به معنای تفاوت در هدف محله نیست بلکه در راستای تحکیم و حفظ ارزش‌های محله بوده است. اما چند تفاوت اصلی باعث تمایز این مفهوم در نظام سنتی ایران و الگوهای معاصر می‌شود. تفاوت در زمان شکل‌گیری و چگونگی و روند تشکل. در نظام سنتی، محله به مرور زمان و طی خواست مردم و ساکنین شکل می‌گرفت و حاصل توده‌ای از اندیشه‌ها، ذهنیت‌ها و خواست‌های ریشه کرده در زندگی مردم بود که به دلیل شکل‌گیری تدریجی و مشارکتی، در جان و رگ‌های محله هویدا بود و به آن هویت می‌بخشید. لذا می‌توان گفت که تاریخ و فرهنگ نیز در

در مقیاس محله، بستری را برای افزایش تعاملات آنها به وجود آورد. به عبارت دیگر هدف تمامی نظریه‌ها رسیدن به خودکفایی نسبی اجتماعی-اقتصادی، تحکیم و انسجام اجتماع محلی، طراحی کالبد مشخص و هویت بخشی به محله بود.

آنچه از این مسئله می‌توان استنباط کرد این است که الگوهای معاصر به دنبال راهی بودند که همان ویژگی و معیارهای محلات سنتی را که در دوره رواج صنعت و تفکر مدرن از بین رفته یا تضعیف شده بود، با توجه به شرایط جدید، احیا کنند. یعنی می‌توان گفت که نظریه‌پردازان در دوره جدید به دنبال راهی بودند که بتوانند مفهومی همچون محله که از قرن‌ها پیش در نظام شهری ایران وجود داشته است را خلق کنند. لذا می‌توان بیان داشت که هدف محله در بطن و ریشه در تمامی ادوار و جغرافیای متنوع، یکسان

محتوایی است که در ایجاد خودکفایی نسبی، نظام اجتماعی مستحکم، کالبد مشخص و هویت بخشی به ساکنین، دارای هدف مشترک در جغرافیا و دوره‌های مختلف است و تفاوت موجود در فرهنگ‌ها و نیازهای انسان‌ها در جوامع مختلف و تغییر یا اختلال در آنها به مرور زمان (مانند دوره مدرنیته)، سبب شده محله به اقتضای زمان و مکان تغییر کند و مانند موجودی زنده به طور ارگانیک به شرایط محیطی خود خو کرده و مطابق با آن تغییر و وفق یابد. البته نحوه شکل‌گیری محله موجب ایجاد تفاوتی بین شکل سنتی محله در ایران و الگوهای معاصر شده است. بدین ترتیب که شکل‌گیری تدریجی محله در نظام سنتی ایران که با مشارکت ساکنین همراه بوده سبب القای معانی ارزشمند فرهنگی- تاریخی و هویتی به محله می‌شده که الگوهای از پیش طراحی شده معاصر به دنبال دستیابی به این ارزش‌ها هستند که این

شکل‌گیری محلات سنتی دخیل بوده و با یکدیگر حرکت می‌کرده‌اند. اما در الگوهای جدید، معنای هویت، تاریخ و فرهنگ را به سختی می‌توان یافت. به این دلیل که محلات در ابتدا طراحی و شکل می‌گیرند و افراد با توجه به نوع نیاز و خصوصیات خود، بستری مهیا شده را به عنوان محله انتخاب می‌کنند که در صورت تغییر خواسته‌ها، گزینه مورد نظر نیز تغییر می‌کند. همچنین به دلیل شکل‌گیری سریع، از قبل و توسط طراح، مفاهیمی چون تاریخ، فرهنگ و هویت، حس مکان، تعلق خاطر و مشارکت در آن وجود ندارد و طراح فقط می‌تواند با ارایه امکانات و طراحی مناسب، زمینه را برای شکل‌گیری و رشد این ارزش‌ها به وجود آورد.

نتیجه‌گیری

بررسی مطالب نشان می‌دهد که محله مفهومی کالبدی-

جدول ۵. مقایسه محله در نظام سنتی شهرهای ایرانی با الگوهای مشابه (جایگزین) دوره معاصر. مأخذ: نگارندگان.

نتیجه	هویت بخشی	چهارچوب کالبدی	نظام اجتماعی	خودکفایی نسبی	زمان و نحوه شکل‌گیری
	هویت اجتماعی و به ثمر نشسته کالبدی مشخص و موفق	دارای نشانه‌های عناصر کالبدی تعریف شده و منحصر به فرد محله	دارای تشخیص، کالبدی جمعی و مرز و محدوده تقریباً معین	مستحکم، زنجیری، محدود به محله و اولویت زندگی جمعی، مدیریتی، اجرایی	تدریجی-مشارکتی و بر اساس نیازها، فرهنگ و توده اندیشه‌های ساکنین
	عدم وجود هویت اولیه و به دنبال ناموفق هویت بخشی در بسته به قدرت صورت شکل‌گیری طراحی و نظام اجتماعی و کالبدی موفق درست	کالبد معین و طراحی شده توسط برنامه ریزان و طراحی و کاربری های مشخص	ساخت بستر و ایجاد زمین برای شکل‌گیری تعاملات و ارتباطات اجتماعی و دعوت به زندگی جمعی در محله	خودکفایی نسبی در زمینه‌های اقتصادی و رفاهی و تلاش برای خودکفایی اجتماعی، سیاسی و مدیریتی	از پیش طراحی شده و بر اساس خواسته و پیش‌بینی‌های طراح و برنامه‌ریزان

سنتی ایران

الگوهای معاصر

شکل تازه شهرنشینی، تفاوت در ارزش‌گذاری‌ها، تغییر نظام زندگی انسان و وابستگی جبری به تکنولوژی و وجود مشکلاتی چون محدودیت اجتماعی در ساختار محلات سنتی، باید گفت که امکان ساخت محلات به شکل کاملاً سنتی غیر عقلی و غیر عملی است و همچنین نیل به این نکته که احتمال شکست الگوهای جدید بدون تطابق با شرایط بستر نیز فراوان است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان به اهداف محله‌گرایی برای کاهش مشکلات موجود که از اهداف این نوشتار است دست یافت؟ با توجه به نکات مطرح شده باید گفت که برای رسیدن به

برنامه‌ریزی گاهی موفقیت‌آمیز بوده و گاه با شکست روبرو شده است (جدول ۵).

این مطالب تأثیر عمیق زمان و مکان را در طراحی محله مطلوب به خوبی نشان می‌دهند امری که به علت نادیده گرفته شدن در طراحی‌های امروزی ایران با عدم توجه به بستر و اقتباس ظاهری از الگوهای معاصر؛ که عموماً دارای تفاوت فرهنگی و جغرافیایی در منشأ شکل‌گیری خود نسبت به شهرسازی ایران هستند، سبب ناکارآمدی آنها شده است. بنابراین و با توجه به موارد شرح داده شده مانند تغییر ماهیت نیازها و ایجاد نیازهای جدید و

الگوی مناسب باید تلفیقی از الگوهای سنتی و جدید ایجاد کرد تا با برطرف سازی ضعف طرفین به الگوی دلخواه دست یافت. به عبارتی باید محله‌ای با محتوای ارزشی و هویتی (مانند الگوی سنتی) در قالبی جدید و مطابق با نیازها و شرایط موجود و توجه کامل به بستر آن خلق کرد. این امر زمانی محقق می‌شود که بتوان شکاف موجود بین الگوهای جدید محله و شکل سنتی آن، یعنی تفاوت در شیوه شکل‌گیری، را از بین برد. بدین صورت که در کنار حفظ ویژگی‌های مثبت اصلی و تعریف شده محلات امروزی، با تغییر مطلوب در فرآیند شکل‌گیری محلات به طرق گوناگون مانند؛ مداخله دادن ساکنین در شکل‌گیری محله و مشارکت دادن آنان، بهره‌گیری از الگوها و ساختارهای فرهنگی، کالبدی، اجتماعی و اقتصادی موجود و تزریق تدریجی کاستی‌ها و ملزومات جدید، القای ارزش‌های هویتی را در پی داشت و شاهد کاهش ضعف الگوهای جدید و احیای دوباره محلات سنتی در قالب امروزی بود و در نتیجه به هدف محله‌گرایی مناسب دست یافت. البته راه‌های بسیار دیگری برای القای این ارزش‌ها وجود دارد که نویسنده امیدوار است با بیان این مطالب توانسته باشد مسیر را برای ادامه هموارتر ساخته باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برگرفته از کتاب شار تا شهر نوشته دکتر محسن حبیبی.
۲. در کتاب‌های مقدمه‌ای بر مبانی برنامه‌ریزی شهری نوشته دکتر اسماعیل شیعه، طراحی فضاهای شهری نوشته دکتر علی مدنی‌پور، توسعه محله‌ای در راستای پایداری کلاشهر تهران نوشته سلمان معصومی و مقاله واحد همسایگی نوشته ژاکلارنس آرتوری ترجمه کیانوش ذاکر حقیقی، اصول طراحی واحد همسایگی بیان شده است.

فهرست منابع

- آذری، نرگس. ۱۳۸۹. شرحی بر مفهوم محله و تغییرات محله‌ای. فصلنامه جستارهای شهرسازی، (۳۴): ۳۷-۴۴.
- اردشیری، مهیار و انصاری، رضا. ۱۳۸۸. مروری بر مفهوم واحد همسایگی از محلات کهن خودبسنده تا همستان‌های دروازه دار نوین. سازمان نظام مهندسی ساختمان استان فارس، (۵۹، ۶۰): ۱۱۲-۱۲۰.
- اردشیری، مهیار، حاجی پور، خلیل و حکیمی، سمیه. ۱۳۹۲. بررسی نقش و جایگاه ساختار کالبدی محله‌های شهری بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی. مجله پژوهش و برنامه ریزی شهری، (۱۳): ۳۵-۵۶.
- پاپلی یزدی، محمد حسین. ۱۳۶۶. تقسیمات داخلی شهرهای ایران و مشکلات اداری آن (نمونه شهر مشهد). فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، (۵): ۲۵-۵.
- پاکزاد، جهان‌شاه. ۱۳۶۹. واحد همسایگی. نشریه علمی و پژوهشی صفه، (۱): ۲۰-۱۶.
- پاکزاد، جهان‌شاه. ۱۳۸۶. مقالاتی در باب مفاهیم معماری و طراحی شهری (کتاب دوم). چاپ اول. تهران: انتشارات شهیدی.
- پاکزاد، جهان‌شاه. ۱۳۹۰. تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران: از

- آغاز تا دوران قاجار. چاپ اول. تهران: انتشارات آرمانشهر.
- پری، کلارنس. ۱۳۸۶. واحد همسایگی. ت: کیانوش ذاکر حقیقی. ماهنامه شمس، (۳۵، ۳۶): ۷-۱۶.
- توسلی، محمود. ۱۳۸۱. ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک ایران. تهران: انتشارات پیام.
- ثقه الاسلامی، عمید الاسلام و امین زاده، بهناز. ۱۳۹۲. بررسی تطبیقی مفهوم و اصول به کار رفته در محله ایرانی و واحد همسایگی غربی. مجله هویت شهر، (۱۳): ۳۳-۴۴.
- حسینی، روناک. ۱۳۸۹. طراحی مرکز محله پایدار (نمونه موردی منطقه ۵ تهران). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی تهران: واحد علوم و تحقیقات.
- خاکساری، علی. ۱۳۸۵. محله‌های شهری در ایران. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
- ربانی، رسول. ۱۳۸۵. جامعه شناسی شهری. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- رهنمایی، محمد تقی و همکاران. ۱۳۸۶. سیر تحول ساختاری و عملکردی در شهرهای ایران. نشریه علمی و پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، (۱۲-۱۳): ۱۹-۴۳.
- زراعت دوست فرد، مهتاب. ۱۳۷۹. طراحی یک مرکز محله با توجه به تأثیر معماری بر رفتار. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی تهران: دانشکده معماری و شهرسازی.
- سبحانی، آنا. ۱۳۸۵. بازتولید مفهوم محله از گذشته تا امروز. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران: دانشکده شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری.
- سلطان‌زاده، حسین. ۱۳۷۲. فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران چاپ دوم. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی با همکاری شهرداری تهران.
- سعیدنیا، احمد. ۱۳۸۳. نظام مراکز شهری/فضای مسکونی، کتاب سبز راهنمای شهرداری‌ها. جلد چهارم. تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- سواری، رضا. ۱۳۸۴. مطالعات و طراحی مرکز محله. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه یزد: دانشکده معماری و شهرسازی.
- شکویی، حسین. ۱۳۸۸. اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا. جلد اول. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کار توگرافی گیتاشناسی.
- عبدالهی، مجید و صرافی، مظفر و توکلی نیا، جمیله. ۱۳۸۹. بررسی نظری مفهوم محله و بازتعریف آن با تأکید بر شرایط محله‌های شهری ایران. نشریه پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، (۷۲): ۱۰۳-۸۲.
- عزیززی، محمد مهدی. ۱۳۸۵. محله مسکونی پایدار: مطالعه موردی نارمک. نشریه هنرهای زیبا، (۲۷): ۳۵-۴۶.
- عظیمی، مریم و مقدم، حامد. ۱۳۸۹. مفهوم و جایگاه محله در شهر: جنبش فکری نو شهرسازی یا الگوی واحد همسایگی کلارنس پری. فصلنامه جستارهای شهرسازی، (۳۴): ۱۰۵-۹۸.
- عینی‌فر، علیرضا. ۱۳۸۶. نقش غالب الگوهای عام اولیه در طراحی محله‌های مسکونی معاصر. نشریه هنرهای زیبا، (۳۲): ۵۰-۳۹.
- مضطرزاده، حامد و حجتی، وحیده. ۱۳۹۲. تبیین مفهوم محله و عناصر شکل‌دهنده آن در بافت محلات سنتی ایران. مجله کتاب ماه هنر، (۱۸۲): ۷۲-۸۱.
- معصومی، سلمان. ۱۳۹۰. توسعه محله‌ای در راستای پایداری

- Barton, H. (2003). *Shaping Neighborhoods: A Guide for Health, Sustainability and Vitality*. London: Spon Press.
- Bridge, G. (2002). *The Neighbourhood and Social Networks*. ESRC Center for Neighbourhood Research. ESRC Center for Neighbourhood Research (online), Available at <<http://www.bristol.ac.uk/sps/cnrpaperspdf/cnr4pap.pdf>> (Accessed 12 May 2018).
- Glass, R. (1948). *The Social Background to a Plan, The Study of Middlesbrough*. Preface by Max Lock. London: Routledge & Kegan Paul.
- Schoenberg, S. (1979). Criteria for the evaluation of neighborhood viability in working class and low income areas in core cities. *Social Problems*, (27): 69-85.
- Thomlinson, R. (1969). *Urban Structure*. New York: Random House.
- Warren, D.I. (1981). *Helping networks: How people cope with problems in the urban community*. Indiana: University of Notre Dame Press.

- کلانشهر تهران. چاپ اول. تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.
- مدنی پور، علی. ۱۳۷۹. *طراحی فضای شهری؛ نگرشی بر فرآیندی اجتماعی و مکانی*. چاپ اول. تهران: ناشر شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- مدنی پور، علی. ۱۳۸۹. *فضاهای عمومی و خصوصی شهر*. ت: فرشاد نوریان. تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- محمودی، مهدی و همکاران. ۱۳۹۳. *کیفیت محیط شهریپ: دیدگاه ادراک محیطی، مطالعه موردی محله نارمک منطقه چهار شهرداری تهران*. فصلنامه مطالعات و پژوهش های شهری و منطقه ای. (۲۲): ۱-۲۲.
- یوسفی فر، شهرام. ۱۳۸۵. *الگوهای گسترش کالبدی شهر در سده های میانه تاریخ ایران*. پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. (۵۲): ۳۱۹-۳۵۰.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

حسینی، سید فخرالدین و سلطانی، مهرداد. ۱۳۹۷. تحلیل تطبیقی مفهوم محله در نظام سنتی شهرهای ایران با الگوهای مشابه (جایگزین) دوره معاصر. *باغ نظر*، ۱۵ (۶۰): ۱۵-۲۸.

DOI: 10.22034/bagh.2018.62761

URL: http://www.bagh-sj.com/article_62761.html

